

# انسجام اسلامی در روایات از دیدگاه شیعه و اهل سنت\*

فداحسین عابدی\*\*

## چکیده

وحدت و اتحاد مسلمانان یکی از مهم‌ترین مسائل جهان اسلام به شمار می‌رود. از تتبع در منابع اسلامی، قرآن کریم و به ویژه روایات پیامبر اسلام ﷺ در منابع فریقین، اهمیت، ضرورت و آثار وحدت و انسجام اسلامی به وضوح روشن می‌گردد. نوشتار حاضر در پنج محور موضوع فوق را مورد تأمل قرار داده است: مبانی وحدت و انسجام اسلامی، اهمیت و ضرورت وحدت اسلامی، عوامل انسجام و افتراق آثار و فواید اتحاد و انسجام اسلامی.

واژه‌های کلیدی: اسلام، وحدت، انسجام، روایات، شیعه، اهل سنت.

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۱/۸۶

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۳/۸۵

\*\* دانش‌پژوه دوره دکتری تفسیر تطبیقی، مدرسه عالی امام خمینی (ره) قم.

## مبانی وحدت و انسجام اسلامی

### ۱. اسلام و ایمان

در منابع اسلامی مسلمان به کسی گفته می‌شود که به وحدانیت خدا، رسالت پیامبر ﷺ و معاد ایمان داشته باشد و آن را به زبان آورد. چنین کسی در دایره اسلام داخل شده است و جان، مال و آبروی او محترم و حفظ آنها بر همه واجب است. روایات فراوان در مورد این مطلب در منابع فریقین وارد شده‌اند که برخی از آن را متذکر می‌شویم:

از رسول خدا ﷺ نقل شده است: «من قال لا اله الا الله وكفر بما يعبدون من دون الله حرم ماله ودمه وحسابه على الله؛ هر کس «لا اله الا الله» بگوید و عبادت غیر خدا را انکار کند، جان و مال او محترم است و حساب او با خداوند است.»

عمر بن خطاب نقل می‌کند، ما خدمت رسول خدا ﷺ بودیم. شخصی آمد و از آن حضرت پرسید: ای محمد ﷺ! ایمان چیست؟ فرمود: «ان تؤمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الآخر... و قال: فما الاسلام؟ قال: شهادة ان لا اله الا الله و ان محمداً عبده ورسوله و اقامة الصلاة و ایتاء الزکاة و حج البيت و صوم رمضان...»<sup>۱</sup> ایمان یعنی ایمان آوردن به خدا، فرشتگان، کتابهای خدا و رسولانش و روز رستاخیز. گفت: اسلام چیست؟ فرمود: اسلام یعنی از اقرار و شهادت «لا اله الا الله و محمداً عبده ورسوله»، اقامه نماز، دادن زکات، انجام حج و روزه ماه مبارک رمضان.»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود: «ان الله تبارک و تعالی جعل الاسلام زینة و جعل کلمة الاخلاص حصناً للدماء فمن استقبل قبلتنا و شهد شهادتنا و اکل ذبیحتنا فهو المسلم له مالنا وعلیه ما علینا؛ خداوند اسلام را زینت و کلمه اخلاص را نگهدارنده خون (مسلمان) قرار داده است. پس هر کس به قبله ما رخ کند و مانند ما کلمه توحید به زبان جاری کند و ذبیحه ما را بخورد، او مسلمان است، هر چیزی که برای ماست برای اوست و هر چیزی علیه ماست علیه او نیز به حساب می‌آید.»

### ۲. قرآن

یکی از اساسی‌ترین مبانی و محورهای انسجام اسلامی قرآن کریم است. همه مسلمانان با اختلاف فرق و مکاتب گوناگون بر این باورند که قرآن مجید وحی الهی است و در آن هیچ‌گونه تحریفی صورت نگرفته است. همچنین احکام و دستورهایی قرآن را بدون هیچ‌گونه تردیدی واجب‌التبایع و منکر آن را از زمره اسلام خارج می‌دانند. قرآن مجید وسیله محکمی است که چنگ زدن به آن، باعث سعادت دنیوی و اخروی بشر است. خداوند قرآن را به ریسمان خود تعبیر

طهری

کرده است: «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا».<sup>۴</sup> قرآن در آیات چندی بر انسجام اسلامی تأکید ورزیده است:

الف) تأکید به انسجام

«واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا واذكروا نعمه الله عليكم اذ كنتم اعداء فآلف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخواناً»<sup>۵</sup> و همگی به ريسمان خدا تمسك جويد و پراكنده نشويد و نعمت خدا را بر خودتان به ياد آوريد، آن گاه كه دشمنان (يكديگر) بوديد و [او] ميان دلهاي شما الفت انداخت پس به (بركت) نعمت او برادران (همديگر) شديد.»

«ولا تكونوا كالذين تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءهم البينات و اولئك لهم عذاب عظيم»<sup>۶</sup> و مانند كساني نباشيد كه پراكنده شدند و اختلاف كردند، (آن هم) پس از آنكه نشانه‌هاي روشن به آنان رسيد و آنها عذاب عظيمي دارند.»

«واطيعوا الله و رسوله و لاتنازعوا فتشلقوا و تذهب ريحكم و اصبروا ان الله مع الصابرين»<sup>۷</sup> فرمان خدا و پيامبرش را اطاعت كنيد و نزاع نكنيد كه سست شويد و قدرت و شوكت) شما از ميان برود! و صبر و استقامت كنيد كه خداوند با استقامت‌كنندگان است.»

ب) اصل واحد

قرآن مجيد تصريح دارد كه ريشه همه انسانها يكي و همچنين دين همه نيز واحد است: «يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و رجالاً كثيراً و نساء»<sup>۸</sup> اي مردم [خودتان] را از عذاب پروردگارتان حفظ كنيد (همان) كسي كه شما را از يك شخص آفريد و از او همسرش را آفريد و از آن دو مردان و زنان فراواني منتشر ساخت.»

«شرع لكم من الدين ما وصى به نوحاً و الذي اوحينا اليك و ما وصىنا به ابراهيم و موسى و عيسى ان اقيموا الدين و لا تتفرقوا»<sup>۹</sup> براي شما از دين مقرر كرد آنچه را به نوح سفارش کرده و آنچه را به ابراهيم و موسى و عيسى سفارش كرديم، كه دين را بپا داريد و در آن تفرقه‌افكني نكنيد.»

ج) هدف واحد

«وما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»<sup>۱۰</sup> و جن و انس را را جز براي پرستش [خود] نيافريم.»

«يا ايها الذين آمنوا ادخلوا في السلم كافة و لا تتبعوا خطوات الشيطان»<sup>۱۱</sup> اي كساني كه ايمان آورده‌ايد، همگي در صلح [و آشتي] در آييد و از گامهاي شيطان، بيروي نكنيد.»

د) جذبه خدمت و ايتار

يكي از عناصر انسجام، جذبه ايتار و قرباني است كه آدمي ذات خود و منافع ذاتي و شخصي را بر ديگران قربان كند و هميشه جذبه ايتار داشته باشد. قرآن در توصيف مسلمانان صدر اسلام مي‌گويد:

«والذین تبوء والدار والایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم ولا یجدون فی صدورهم حاجة لما اوتوا ویؤثرون الطعام علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة ومن یشح نفسه فاولئک هم المفلحون»<sup>۱۲</sup> (و نیز) کسانی (از انصار) که پیش از آن (مهاجران) در سرای (اسلام و) ایمان (=مدینه) جای گرفته بودند. هر کس را به سوی آنان هجرت کرده دوست می‌دارند و در سینه‌هاشان نسبت به آنچه به آنان داده شده، نیازی نمی‌یابند و مهاجران را بر خودشان بر می‌گزینند و ترجیح می‌دهند، گرچه آنان نیازمند باشند؛ و هر کس از آزمندی خودش نگاه داشته شود پس تنها آنان رستگارند.» بنابراین، هر زمان در مسلمانان روح جذبه ایثار زنده باشد، موفق خواهند بود و بین آنها عنصر تفرق و جدایی راه نخواهد یافت. جدایی و افتراق جایی است که مصالح ذاتی و ملی را بر مصالح اسلام و اهداف آن مقدم بدارد: «لأما نطمعکم لوجه الله لا ترید منکم جزاء ولا شکوراً»<sup>۱۳</sup>

(ه) سنت

یکی از محورهای اساسی انسجام اسلامی، سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. همه مسلمانان بدون استثنا بر عمل به سنت آن حضرت تأکید دارند به آن افتخار می‌کنند و معتقدند در حقیقت فرقه یا مذهب آنان پایبند به سنت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله است. بنابراین، بر ماست که سنت حقیقی آن حضرت را بشناسیم و همه مطابق آن عمل کنیم تا در مسیر واحد قرار بگیریم و بالاخره به نقطه‌ای برسیم که همه مسلمانان به سنت ناب محمدی عمل کنند و به طور حقیقی امت واحد قرار بگیریم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به انسجام اسلامی و وحدت امت اسلامی به قدری اهمیت می‌داد که بعد از هجرت، از مهم‌ترین کارهایی که انجام داد یکی بستن پیمان برادری بین مهاجرین و انصار است.

(و) مرجعیت اهل بیت

در نگرش فریقین، عترت شایسته‌ترین افراد جامعه بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌باشند، چنان که برخی از اهل سنت عترت را در مراتب مختلف همچون وجوب محبت، تحریم صدقه، طهارت، سلام و صلوات با پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله همسان می‌دانند.<sup>۱۴</sup>

بنابراین، یکی از مهم‌ترین راهکارهای تمسک به اهل بیت علیهم السلام پذیرش مرجعیت و رهبری آنها در صحنه‌های مختلف زندگی بشر، مانند اخلاق، علم، عقاید، احکام، سیاست و حکومت است. اگر عالم اسلام در ابتدا رهبری عترت را می‌پذیرفت، امت اسلامی به مشکلات کنونی گرفتار نمی‌شدند، زیرا بنیان اسلام بر رهبری اهل بیت نهاده شده است. در روایتی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «بنی الاسلام علی خمس دعائم، اقام الصلوة و ایتاء الزکاة و صوم شهر رمضان

طهری

قال شیخ - شماره ۲۴ - زمستان ۱۳۸۶

و حج البيت، والولاية لنا اهل البيت؛<sup>۱۵</sup> اسلام بر پنج پایه استوار شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت و رهبری عترت.»

یکی از محورهای انسجام اسلامی مرجعیت اهل بیت علیهم السلام است. در طول تاریخ می‌توانیم نمونه‌های بسیاری را به دست آوریم که در مراحل مختلف، چه در زمان خلفای صدر اسلام و چه بعد از آن، به اهل بیت مراجعه می‌شد و آنان نیز برای مصالح مسلمانان از حل آن مشکل به هیچ وجه دریغ نمی‌کردند. نمونه بارز آن سیره امیرالمؤمنین علیه السلام است که برای انسجام اسلامی، از غصب حق خویش تا توهین به خاندان عصمت را به جان خود خرید و نگذاشت به اصل اسلام، ضربه‌ای وارد شود.

شهید مطهری رحمته الله در این مورد می‌گوید:

سیره حضرت علی علیه السلام بهترین درس آموزنده در زمینه وحدت است. علی از اظهار و مطالبه حق خود و شکایت از ربایندگان آن خودداری نکرد، با کمال صراحت ابراز داشت و علاقه به اتحاد اسلامی را مانع آن قرار نداد. در عین حال، این تظلمها موجب نشد که از صف جماعت مسلمین در مقابل بیگانگان خارج شود. در جمع و جماعت شرکت می‌کرد، سهم خویش را از غنائم جنگی آن زمان دریافت می‌کرد، از ارشاد خلفا دریغ نمی‌نمود، طرف شور [و مشورت] قرار می‌گرفت و ناصحانه نظر می‌داد.<sup>۱۶</sup>

حضرت علی علیه السلام، قربانی وحدت امت اسلام شده است و گرنه رفتار علی علیه السلام در مورد حقوق از دست رفته خویش گونه‌ای دیگر بود. خود ایشان می‌فرماید: «وایم الله لولا مخافة الفرقة بين المسلمين وان يعود الكفر ويور الدين لكنا على غير ما كنا هم عليه؛<sup>۱۷</sup> به خدا سوگند، اگر بیم وقوع تفرقه میان مسلمانان و بازگشت کفر و تباهی دین نبود، رفتار ما با آنان طور دیگر بود.»

حضرت علی علیه السلام، صبر کرد تا افتراق بین مسلمین ایجاد نشود: «فرايت ان الصبر على ذلك افضل من تفريق كلمة المسلمين وسفك دماهم والناس حديثوا عهد بالاسلام والدين يخض مخض الوطى يفسده ادنى وهن و يعكسه اقل خلق؛<sup>۱۸</sup> دیدم صبر از تفرقه کلمه مسلمانان و ریختن خونشان بهتر است؛ مردم تازه مسلمان‌اند و دین مانند مشکى که تکان داده می‌شود کوچک‌ترین سستی آن را تباه می‌کند و کوچک‌ترین فردى آن را وارونه می‌کند.»

سیره همه ائمه هدی علیهم السلام نیز همین است و می‌بینیم همه و همه برای وحدت اسلامی تلاش کرده‌اند. امام حسن علیه السلام برای انسجام امت اسلامی با معاویه صلح کرد. امام حسین علیه السلام نیز در حقیقت برای یکپارچگی امت جدش قیام کرد تا اسلام از مسیر اصلی خارج نشود و فرمود:

«انی لم اخرج اشراً ولا بطراً ولا مفسداً ائما خرجت لطلب الاصلاح فی امت جدی و ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب»<sup>۱۹</sup> من برای فساد و ظلم و ستم قیام نکرده‌ام بلکه قیام من فقط برای این است که می‌خواهم به نیکی امر و از بدی نهی کنم و به سیره جدم و پدرم عمل نمایم.» پس قیام امام حسین علیه السلام برای این بود که مردم را که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام از مسیر دین خارج شده بودند، به مسیر اصلی برگرداند و به راه واحد که همان اسلام ناب است راهنمایی کند و این همان انسجام حقیقی اسلام است.

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز همین راه را ادامه دادند و به مردم توصیه می‌کردند که با عموم مسلمانان همزیستی مسالمت‌آمیزی داشته باشند. معاویه بن وهب نقل می‌کند: من از امام صادق علیه السلام پرسیدم که ما (شیعیان) با دیگران (اهل تسنن) چگونه معاشرت کنیم، تکلیف ما چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «بینید ائمه شما چگونه رفتار می‌کنند، مانند امامان خود رفتار کنید. به خدا قسم، امامان شما بیماراران آنها را عیادت می‌کنند، جنازه‌های آنها را تشییع می‌کنند، برای آنها شهادت می‌دهند.»<sup>۲۰</sup>

طهری

برخی می‌پندارند که بحث اهل بیت علیهم السلام باعث افتراق است، لذا نباید به آن پرداخت! ولی در حقیقت چنین نیست. اگر چه بحث امامت اهل بیت مورد بحث بین فرق اسلامی است، ولی اهل بیت علیهم السلام را همگان به عنوان مرجعیت علمی می‌پذیرند و در این مورد جای بحثی نیست. حدیث ثقلین که شیعه و اهل سنت در کتابهای حدیثی و تفسیری خود به گونه‌های مختلف نقل کرده‌اند و آن را حداقل حدیث معتبر و قابل قبول می‌دانند، تعبیراتی دارد که برخی از آنها چنین است: «اتی تارک فیکم الثقلین»، «اتی تارک امرین ان اخذتم بهما لن تضلوا بعدی ابداً»، «ترکت فیکم ما لن تضلوا ان اعتصمتم کتاب الله و عترتی»، «ایها الناس ائی تارک فیکم امرین لن تضلوا ان اتبعتموها کتاب الله و اهل بیتی.»<sup>۲۱</sup> «حدیث ثقلین» تمسک قرآن و عترت را ضامن رستگاری بشر دانسته است. قدر متیقن تمسک نیز همان مرجعیت علمی است، چرا که اهل بیت علیهم السلام اعلم به قرآن‌اند، چنان که در ضمن حدیث ثقلین آمده: «فلا تقدموهم فتهلكوا و لا تقصروا عنهم فتهلكوا و لا تعلموهم فانهم اعلم منکم»<sup>۲۲</sup> از اهل بیت نه مقدم شوید و نه متأخر بمانید، هر دو سبب هلاکت است، و نه سعی کنید آنها را تعلیم دهید. آنها از شما داناترند.» بنابراین، بدون تردید مرجعیت اهل بیت علیهم السلام نزد همه فرق اسلامی مسلم است. آنان از همه بهتر و بیشتر استعداد درک قرآن را دارند.

## اهمیت و ضرورت وحدت و انسجام اسلامی

وحدت به معنای یگانه شدن و انفراد است: <sup>۲۳</sup> «صیورة الشیخین الموجودین شیئاً واحداً.» <sup>۲۴</sup> ولی وقتی از وحدت مسلمانان یا اتحاد بین مسلمانان سخن می‌گوییم، مراد از آن معنای لغوی نیست؛ بلکه وحدت اسلامی به این معناست که تمام مسلمانان عالم با حفظ اصول و عقایدشان مسائل اختلافی را حل کنند و در مقابل دشمنان اسلام با یکپارچگی قیام کنند و درست به این آیه عمل نمایند: «محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم» <sup>۲۵</sup> محمد رسول خدا و کسانی که با آن حضرت‌اند در مقابل کفار سخت‌گیر و در مقابل خودشان رحمدل و مهربان‌اند. چنان که ولی امر مسلمین جهان، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله العالی)، در مورد مقصود از وحدت و انسجام چنین می‌گوید: «منظور ما از وحدت هماهنگی و یکنوایی و همصدایی است، تا برادران دیگر در مقابل هم قرار نگیرند و لوله‌های تفنگ از دشمن به دوست منصرف نشود.» <sup>۲۶</sup>

از ژرف‌نگری در منابع اسلامی به وضوح روشن می‌شود که وحدت و اتحاد بین مردم از دیدگاه رسول اکرم ﷺ و ائمه هدی بسیار ضرورت و اهمیت داشته است. در روایات فراوانی رسول خدا، علاوه بر تأکید بر وحدت، راهکارهای وحدت و محبت و الفت بین مردم را بیان نموده است. برخی از این روایات را بررسی می‌کنیم:

رسول خدا ﷺ ضرورت وحدت و انسجام اسلامی را این‌گونه بیان می‌فرماید:

«انسان خیر من واحد وثلاثة خیر من اثنین واربعة خیر من ثلاثة فعلیکم بالجماعة فان یدالله مع الجماعة ولم یجمع الله عز وجل امتی الا علی هدی واعلموا ان کل شاطن من النار؛ دو نفر، از یک نفر بهترند. سه نفر، از دو نفر بهترند و چهار نفر از سه نفر بهترند. بر شما باد که با جماعت باشید، چرا که دست خدا با جماعت است. خداوند امت من را صرفاً بر هدایت جمع کرده است و بدانید هر کس از حق دور است، مقامش در آتش است.» <sup>۲۷</sup>

در جای دیگر رسول خدا ﷺ فرمود: «ایها الناس علیکم بالجماعة وایاکم والفرقة؛ ای مردم! با جماعت باشید و از جدایی و افتراق پرهیز کنید.» <sup>۲۸</sup>

همچنین فرمود: «ایاکم والظن فان الظن اکذب الحدیث و لا تجسسوا و لا تحسسوا، و لا تتاجشوا و لا تحاسدوا و لا تدابروا، و لا تباغضوا و کونوا عبادالله اخراً؛ <sup>۲۹</sup> و لا یجمل لمسلم أن یهجر اخاه فوق ثلاثة ایام؛ <sup>۳۰</sup> از گمان بد پرهیزید، زیرا دروغ‌ترین گفتار همان است که از روی گمان گفته می‌شود. برای به دست آوردن اخبار مخفی گوش نکشید، در امور یکدیگر تجسس و پی‌جویی

نکنید، حسد نورزید و از هم فاصله نگیرید و با هم دشمنی نکنید، بندگان خدا و چون برادران باشید. و روا نیست مسلمانی بیش از سه روز از برادر مسلمانش دوری کند!»

همچنین آن حضرت فرمود: «المسلم اخوالمسلم لا يظلمه و لا يسلمه و من كان في حاجة اخيه كان الله في حاجته و من خرج عن مسلم كربة فرج الله عنه كربة من كربات يوم القيامة و من ستر مؤمناً ستره الله يوم القيامة»<sup>۳۱</sup> مسلمان برادر مسلمان است و به او ظلم نمی‌کند و تنهایش نمی‌گذارد، کسی که سرگرم روا کردن حاجت برادر خود باشد، خداوند کار او را اصلاح می‌کند؛ کسی که گرفتاری مسلمانی را برطرف کند خداوند گرفتاری روز قیامت را از او برطرف می‌کند، و کسی که بر زشتی مسلمانی پرده‌پوشی نمود، خداوند زشتیهای وی را در روز قیامت مستور می‌دارد.»

از روایات مذکور به این نتیجه می‌رسیم که هرکس بین برادران ایمانی و اسلامی تفرقه‌اندازی کند، از رحمت الهی دور می‌شود. محبوب‌ترین فرد نزد خدا کسی است که با دیگران دوستی کند و دوست‌یاب باشد. مبعوض‌ترین فرد نزد خدا نیز کسی است که جدایی و تفرقه بیندازد.

سیره حضرت علی علیه السلام به ما نشان می‌دهد که آن حضرت با تدبیر مدبرانه خویش، انسجام اسلامی را در مقابل دشمنان اسلام حفظ نمود و با کسانی که به بهانه حمایت از اهل بیت علیهم السلام می‌خواستند از پشت به اسلام خنجر بزنند، مبارزه کرد. حضرت علیه السلام در موردی فرمود: «الا من دعى الى هذا الشعار فاقتلوه ولو كان تحت عمامتي هذه؛ هر کس مردم را به اشعار «تفرقه و جدایی» دعوت کند او را بکشید، هر چند زیر عمامه من باشد.»<sup>۳۲</sup>

لزوم پرهیز از افتراق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ان الاختلاف والتنازع والتشبط من امر العجز والضعف وهوما لا يحبه الله ولا يعطى عليه النصر والظفر؛ اختلاف، جنگ و دعوا از اسباب عجز و ناتوانی است و از چیزهایی است که خداوند آن را دوست ندارد و به آن کمکی نمی‌کند و بر آن پیروزی عنایت نمی‌کند.»<sup>۳۳</sup>

علی بن ابی طالب علیه السلام اختلاف را از زمره گناهان کبیره و همراه شرک به خدا قرار داده است: «الكبائر: الشرك بالله وقتل النفس... و فراق الجماعة»<sup>۳۴</sup> شرک، قتل نفس، جدایی از جماعت از گناهان کبیره‌اند.»

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود: «من فارق المسلمين قيد شبر فقد خلع ربقة الاسلام من عنقه»<sup>۳۵</sup> کسی که بین مسلمانان تفرقه بیندازد (از دایره اسلام خارج شده است) ریسمان اسلام را از گردنش انداخته است.»

طهری

سال ششم - شماره ۲۴ - زمستان ۱۳۸۱



## عوامل وحدت و انسجام اسلامی

### ۱. برابری و برادری

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «انّ المسلمين يد واحدة علی من سواهم وانّ لا يخرج من جماعة المسلمين الاّ مفارق معاندهم مظاهر علیهم»<sup>۳۶</sup> مسلمانان در مقابل دیگران مانند دست واحدند و از جماعت مسلمانان تنها کسانی خارج می‌شوند که دشمن آنان باشند.»

پیامبر اسلام ﷺ مؤمنان را مانند جسم واحد دانسته است: «انّ المؤمن من اهل الايمان بمنزلة الرأس من الجسد یأثم المؤمن لأهل الايمان كما یأثم الجسد لما فی الرأس»<sup>۳۷</sup> مؤمنی از اهل ایمان مانند سر نسبت به جسم است که هرگاه مؤمنی را مشکلی پیش آید، مؤمنان دیگر نیز احساس درد کنند، چنان که درد و الم سر جسم او را نیز متأثر می‌کند.»

در مورد دیگری پیامبر اسلام ﷺ فرموده است: «انّ المسلم اخو المسلم فلیس یحلّ لمسلم من اخیه شیء الاّ ما احلّ من نفسه»<sup>۳۸</sup> بدانید که مسلمان برادر مسلمان است، برای هیچ کس از مسلمانان روا نیست مگر چیزی که آن را برای خود سزاوار می‌داند.»

پیامبر اسلام ﷺ در روایتی مؤمن را به آینه تشبیه کرده است: «المؤمن مرآة المؤمن والمؤمن اخو المؤمن»<sup>۳۹</sup> مؤمن آینه مؤمن و برادر اوست.»

از این روایات به این نتیجه می‌رسیم که از نظر ظاهری، همه انسانها برابر و برادرند و عضو واحد و خانواده واحدی به شمار می‌آیند. هیچ کس بر یکدیگر برتری ندارد. بنابراین، مشکل و درد یکی از مسلمانان، مشکل و درد همه است. اگر مسلمانی این احساس را نداشته باشد، گویی مسلمان نیست و از زمره اسلام خارج خواهد بود.

### ۲. حسن خلق

در معنای حسن خلق گفته شده است: «هو طلاقة الوجه، وبذل المعروف، وكف الأذى»<sup>۴۰</sup> حسن خلق عبارت است از، چهره باز، نیکی به دیگران و اذیت و آزار نرساندن به دیگران.»

رسول الله ﷺ فرموده است: «انّ تؤمنوا حتی تراحموا. قالوا: یا رسول الله، کلنا رحیم. قال: انه لیس برحمة احدکم صاحبه ولكنها رحمة للعامة»<sup>۴۱</sup> شما هرگز ایمان نیاورده‌اید مگر اینکه با هم مهربان باشید. اصحاب گفتند: ای رسول خدا! ما همه با یکدیگر مهربان هستیم. فرمود: مهربانی این نیست که شما فقط با یکدیگر مهربان باشید، بلکه باید با همه مردم مهربانی و مدارا کنید.»

آن حضرت در مقام دیگر شرط ورود بهشت را حسن خلق قرار داده است: «لا تدخلوا الجنة حتی تراحموا، قالوا: یا رسول الله، کلنا رحیم. قال: انه لیس برحمة احدکم ولكن رحمة العامة»<sup>۴۲</sup> تا با

هم حسن اخلاق نداشته باشید به بهشت وارد نمی‌شوید. گفتند: ای رسول خدا، ما که با دیگران با حسن اخلاق رفتار می‌کنیم. فرمود: این حسن اخلاق نشد که شما با یکدیگر رفتار شایسته داشته باشید، بلکه باید با عموم مردم ترحم و حسن اخلاق را رعایت کنید.»

آن حضرت صلی الله علیه و آله باز فرمود «إن من الإیمان حسن الخلق وأفضلکم إیماناً أحسنکم خلقاً»<sup>۴۳</sup> حسن خلق از ایمان، بلکه از بهترین ایمان است.»  
۳. مدارا

مدارا به معنای نرمخوبی است و مسلمان باید با مردم رفتار نرم و خوش و مناسب شخصیت آنان داشته باشد.<sup>۴۴</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «إن الله امرنی بداراة الناس كما امرنی بإقامة الفرائض»<sup>۴۵</sup> خداوند به من امر کرده است که همچون ادای واجبات با مردم، با نرمش رفتار کنم.»

آن حضرت صلی الله علیه و آله در حدیث دیگری فرموده است: «الا خبرکم بن یحرم علی النار وبن تحرم علیه النار؟ علی کل قریب هین سهل»<sup>۴۶</sup> آیا به شما خبر بدهم که چه کسانی بر آتش حرام شده‌اند و آتش بر آنان حرام شده است؟ فرمود: کسانی که با نرمی با مردم رفتار کنند و بر آنها آسان بگیرند.»

حضرت علی علیه السلام هنگامی که ابن عباس را والی تعیین کرد به او فرمود: «یابن عباس! علیک بقوی الله والعدل بین ولیت علیه وان تبسط للناس وجهک وتوسع علیهم مجلسک وتسعهم بملک»<sup>۴۷</sup> ای ابن عباس! تقوا را پیشه کن و به مردم با عدل برخورد کن، با چهره باز و گشاده با آنها رفتار کن، در مجلس خود آنها را جا بده و با مردم بردبار باش.»  
۴. همزیستی

همزیستی مسالمت‌آمیز با مردم، یکی از تعلیمات قرآن و سنت و سیره مستمر بزرگان دین است و به ویژه سیره اهل بیت در این مورد الگوی شایسته‌ای برای ماست.  
رسول الله صلی الله علیه و آله در این مورد می‌فرماید: «لاتقاطعوا و لاتدابروا و لاتباغضوا و لاتحاسدوا و کونوا عباد الله اخواناً و لایحلم المسلم ان ینجر اخاه فوق ثلاث»<sup>۴۸</sup> با یکدیگر قطع رابطه، خصومت، دشمنی و حسد نکنید و باهم برادر باشید. برای هیچ کس از مسلمانان جایز نیست که بیشتر از سه روز با برادر مسلمان قهر باشد.»

معاویه بن وهب نقل می‌کند: من از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ما (شیعیان) با دیگران (اهل تسنن) چگونه معاشرت کنیم، تکلیف ما چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «قال: تؤدون الأمانة إلیهم و تقیمون الشهادة لهم و علیهم و تعودون مرضاهم و تشهدون جنازتهم»<sup>۴۹</sup> امانت آنها را بدهید، برای

طهری

آنها (اگر شهادت لازم باشد) شهادت بدهید، بیمارانشان را عیادت کنید، (اگر کسی از آنها بمیرد) در تشییع جنازه‌شان شرکت کنید.»

رسول الله ﷺ در روایت دیگر فلسفه حسن معاشرت را بیان فرموده است: «أحسن مصاحبة من صاحبك تكن مسلماً؛<sup>۵۰</sup> با کسی که با تو معاشرت دارد خوب رفتار کن تا مسلمان باشی.»

حسن معاشرت، با مردم تاثیر بسزایی در اصلاح اخلاقی و دینی آنان دارد. در صدر اسلام تعداد زیادی با دیدن حسن اخلاق پیامبر ﷺ اسلام را پذیرفتند. عایشه نقل می‌کند: روزی شخصی اذن دخول خواست. رسول خدا ﷺ فرمود: این مرد بدترین شخص فلان قبیله است. وقتی او داخل شد، آن حضرت با چهره بشاش از او استقبال کرد و با او خوب رفتار کرد. وقتی آن فرد مرخص شد، عایشه از آن حضرت پرسید، ای رسول خدا! آن سخن شما و این رفتار شما! آن حضرت فرمود: «إن من شر عباد الله من تکره مجالسته لفحشه؛<sup>۵۱</sup> بدترین مردم کسی است که به سبب ناسزاگویی‌اش مجالست با او را خوش نداشته باشی.»

#### ۵. محبت

معاذ نقل می‌کند که از رسول خدا ﷺ پرسیده شد: بهترین ایمان کدام است؟ فرمود: «ان تحب لله وتبغض لله وتعمل لسانك في ذكر الله. قال: وماذا يا رسول الله؟ قال: وان تحب للناس ما تحب لنفسك وتكره لهم ما تكره لنفسك؛<sup>۵۲</sup> بهترین ایمان این است که محبت و دشمنی به کسی برای خدا باشد و زبان، در ذکر خدا مشغول باشد. پرسید: مقصود از ذکر خدا چیست؟ فرمود: آنچه را برای خود دوست داری، برای دیگران نیز آن را بخواهی، و آنچه را برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران هم نخواهی.»

روایات فراوانی از رسول الله ﷺ در مورد محبت به مردم رسیده است که برخی از آنها به این شرح است:

حضرت در روایتی محبت به مردم را بهترین عمل قرار داده است: «أفضل الاعمال بعد الايمان بالله التودد الى الناس؛<sup>۵۳</sup> بعد از ایمان به خدا، محبت به مردم از بهترین اعمال است.»

همچنین در روایتی دیگر محبت به مردم را خردمندی شمرده است: «رأس العقل بعد الايمان بالله عزوجل التودد الى الناس؛<sup>۵۴</sup> بعد از ایمان، خردمندانه‌ترین کار، محبت به مردم است.»

#### ۶. احترام

ابن عمر می‌گوید: من رسول خدا ﷺ را در حال طواف گرد خانه کعبه دیدم که می‌فرمود: «...والذي نفس محمد بيده لحرمة المؤمن اعظم عند الله حرمة منك: ماله ودمه وان يظن به الا خيراً؛<sup>۵۵</sup>

قسم به کسی که جان محمد به دست اوست، حرمت مؤمن بزرگتر از حرمت تو (کعبه) است؛ یعنی مال و جان او، و درباره او جز گمان خیر نباید نباشد.»

رسول الله ﷺ در روایت دیگری فرمود: «من أكرم أخاه المسلم بمجلس يكرمه، أو بكلمة يلفظه بها ديني خود احترام کند، گویا به خدوند احترام کرده است.»

در روایت دیگری چنین آمده است: «من أكرم أخاه المسلم بمجلس يكرمه، أو بكلمة يلفظه بها أو حاجة يكفيه إياها، لم يزل في ظل من الملائكة ما كان بتلك المنزلة؛<sup>۵۷</sup> کسی که به برادر مسلمانی در مجلسی احترام کند، یا توسط کلمه‌ای او را گرامی بدارد و یا حاجت برادر دینی را بر آورده کند، تا وقتی به آن کار مشغول است در سایه فرشتگان قرار خواهد گرفت.»

#### ۷. حسن ظن

در روایات مختلف، حسن ظن به تعبیرهای مختلف آمده است که از جمله آنها این موارد است:  
- قیمت بهشت: «لا يموتن أحدكم إلا وهو يحسن الظن بالله فان حسن الظن بالله ثمن الجنة؛<sup>۵۸</sup> هیچ کس از شما نمیرد، جز اینکه به خدا حسن ظن داشته باشد، زیرا حسن ظن به خدا، قیمتش بهشت است.»

- رأس عبادت: «حب الدنيا رأس كل خطيئة ورأس العبادة حسن الظن بالله؛<sup>۵۹</sup> دوستی با دنیا ریشه همه بدیهاست و حسن ظن، ریشه همه عبادتهاست.»

- بهترین سرشت و عادت: «حسن الظن من أحسن الشيم وأفضل القسم؛<sup>۶۰</sup> حسن ظن، از فطرت و عادت خوب است.»

- اخلاق خوب: «حسن الظن من أفضل السجایا وأجزل العطايا؛<sup>۶۱</sup> حسن ظن از اخلاق و عطایای خوبی است.»

بر اساس این روایات، اگر مسلمانان در گفت‌وگو و روابطشان با یکدیگر حسن ظن داشته باشند، دوریها و دشمنیها به نزدیکی و محبت تبدیل خواهد شد، زیرا آنچه عامل دوری و سبب دشمنی می‌شود، ابتدا از سوءظن شروع می‌شود و کم‌کم این سوءظن به دشمنی و سپس به افتراق می‌انجامد. لذا قرآن از ظن بد به شدت نهی کرده است: «يا أيها الذين آمنوا اجتنبوا كثيرا من الظن إن بعض الظن إثم؛<sup>۶۲</sup> ای صاحبان ایمان، از سوءظن خودداری کنید، زیرا برخی از گمانها به گناه می‌کشاند.»

#### ۸. خیر خواهی و نصیحت

واژه «نصیحت»، در لغت به معنای «خلوص» و مقصود آن خواستن خیر برای کسی است. البته کارکرد آن در استعمال موارد مختلف فرق می‌کند. اگر این واژه در مورد خدا به کار رود، به

معنای صحت اعتقاد و اخلاص نیت در عبادت است. مثلاً: «نصيحة الله»، یعنی اعتقاد به وحدانیت خدا و اخلاص در عمل؛ «نصيحة رسوله»، یعنی تصدیق به نبوت و انقیاد به آنچه او امر و نهی کرده است؛ همچنین «نصيحة عامة المسلمين»، یعنی ارشاد و هدایت و خیرخواهی برای مسلمانان در دنیا و آخرت.<sup>۶۳</sup>

ضرورت و اهمیت خیرخواهی و نصیحت مسلمانان در بسیاری از روایات فریقین آمده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

پیامبر اسلام ﷺ کسی را که به امور مسلمانان نپردازد، از زمره اسلام خارج می‌داند: «من لا يهتم بامر المسلمين فليس منهم ومن لا يصيح و يس ناصحاً لله و لرسوله و لكتابه و لامامه و لعامة المسلمين فليس منهم»<sup>۶۴</sup> هر کس به امور مسلمانان اهتمام نکند، صبح و شام در فکر عمل به دستورهای خدا، رسول، کتاب و امام نباشد و برای مسلمانان خیرخواهی نکند، او از آنها (مسلمان) نیست.»

پیامبر اسلام ﷺ فرموده است: «حِبُّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى اللَّهِ مِنْ نَصَبِ نَفْسِهِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَنَصْحِ لَامَةِ نَبِيِّهِ»<sup>۶۵</sup> از مؤمنان محبوب‌ترین کس آن است که خود را برای اطاعت خدا و خیرخواهی مسلمانان وقف کند. «باید به خیرخواهی برای دیگران به قدری اهمیت بدهیم، گویا خود را نصیحت می‌کنیم: «لينصح الرجل منكم أخاه كنصيحة لنفسه.»<sup>۶۶</sup>

#### ۹. اصلاح

اصلاح مردم یکی از امور صریح قرآنی است که در آیات متعدد به آن حکم شده است، از جمله: «وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ»<sup>۶۷</sup> «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»<sup>۶۸</sup> همانا مؤمنان برادر یکدیگرند، بین برادران را اصلاح کنید و از خدا پروا کنید شاید به شما رحم شود. «روایات متعددی نیز در زمینه اصلاح مردم به تعبیرهای گوناگونی از پیامبر اسلام ﷺ ارائه شده است. برخی از آنها به شرح زیر است:

پیامبر اسلام ﷺ اصلاح مردم را بهترین صدقه قرار داده است: «يا أبا أيوب! ألا اخبرك وأدلك على صدقة يحبها الله ورسوله؟ قلت: بلى يا رسول الله. قال: تصلح بين الناس إذا تفسدوا»<sup>۶۹</sup> ای ابا ایوب، آیا تو را صدقه‌ای راهنمایی کنم که خدا و رسولش آن را دوست داشته باشد؟ گفتم: بلی، ای رسول خدا! فرمود: هرگاه بین مردم فساد رخ بدهد، آنها را اصلاح کن.»

در روایت دیگری رسول الله ﷺ اصلاح را بهترین عبادت شمرده است: «إصلاح ذات البین أفضل من عامة الصلاة والصیام»<sup>۷۰</sup> اصلاح بین دو نفر، از نماز و روزه یکساله بهتر است.»  
 هدف قیام امام حسین علیه السلام نیز در حقیقت جز اصلاح امت اسلامی نبود: «وإنما خرجت لطلب الإصلاح فی امة جدی صلی الله علیه وآله»<sup>۷۱</sup> من جز برای اصلاح امت جدم قیام نکرده‌ام.»  
 اگر امروز امت اسلامی، به جای اینکه دست به گریبان همدیگر شوند، به فکر اصلاح امت اسلامی باشند، بعید نیست که اسلام و مسلمانان، عزت از دست رفته را دوباره به دست آورند.

#### ۱۰. احترام به مال و جان مسلمان

رسول خدا ﷺ فرمود: «المسلم علی المسلم حرام دمه وعرضه وماله المسلم أخو المسلم لا یظلمه و لا یخذله»<sup>۷۲</sup> خون، آبرو و مال مسلمان بر دیگری حرام است و مسلمان بر مسلمان ظلم و نمی‌کند و مایه خواری او نمی‌شود.»

نیز رسول خدا ﷺ فرمود: «ومن یقتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً فیها وغضب الله علیه ولعنه وأعد له عذاباً عظیماً»<sup>۷۳</sup> هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، پس کیفرش (آتش) جهنم است، در حالی که آنجا ماندگار است؛ و خدا بر او خشم می‌گیرد؛ و او را از رحمتش دور می‌سازد؛ عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است.»

نقل شده است که پیامبر اسلام ﷺ: «کان ینهی أن یسل المسلم علی المسلم السلاح»<sup>۷۴</sup> همواره نهی می‌کرد که مسلمان علیه مسلمان سلاح بردارد.»

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «إذا تواجه المسلمان بسیفیهما فقتل أحدهما صاحبه فالقاتل والمقتول فی النار. قالوا: یارسول الله، هذا القاتل، فما بال المقتول؟ قال: إنه أراد قتل صاحبه»<sup>۷۵</sup> هرگاه دو مسلمان، بر روی یکدیگر سلاح بکشند و یکی دیگری را به قتل برساند، هر دو دوزخی‌اند. پرسیدند: ای رسول خدا، چگونه رواست که قاتل و مقتول هر دو اهل جهنم بشوند؟ فرمود: برای اینکه مقتول نیز قصد داشت که قاتل را بکشد.» آری، اسلام با اقرار شهادتین، ثابت می‌شود.<sup>۷۶</sup>

رسول الله ﷺ فرمود: «لا یجحد دم رجل یشهد أن لا إله الا الله وأنی رسول الله إلا ثلاثة نفر التارك للإسلام المفارق للجماعة والثیرب الزانی...»<sup>۷۷</sup> خون کسی که به وحدانیت خداوند و رسالت من شهادت بدهد (ریختن آن) حلال نیست، جز سه نفر: کسی که از اسلام برگردد؛ کسی که از جماعت مسلمانان خارج شود؛ زانی همسر دار... «اسامة بن زید می‌گوید: رسول خدا ما را برای جنگ با کفار فرستاد. من و یک انصاری در مقابل کافری قرار گرفتیم. وقتی می‌خواستیم او را بکشیم، شهادتین به زبان جاری کرد. انصاری او را رها کرد، ولی من او را کشتم. وقتی این خبر

طهر

سال ششم - شماره ۲۴ - زمستان ۱۳۸۶

به رسول خدا رسید به من فرمود: «یا اسامة قتلته بعد ما قال لا اله الا الله». من گفتم: ای رسول خدا! اقرار شهادتین او جز برای حفظ جانش نبود. باز رسول خدا همان جمله را تکرار کرد. من آن قدر از این کار پشیمان شدم که تمنا می کردم کاش قبل از آن روز اسلام را نپذیرفته بودم!<sup>۷۸</sup>

## عوامل افتراق وحدت و انسجام اسلامی

### ۱. سخن چینی

حقیقت سخن چینی (نمیمه) افشای سِری است که صاحبش کشف آن را نمی پسندد. از غزالی نقل شده است: «سخن چینی یعنی کشف قولی یا فعلی از کسی که افشای آن را نمی پسندد.»<sup>۷۹</sup> ممکن است این کار با زبان با اشاره یا با کتابت باشد. ناقل آن نیز طبق آیه قرآن فاسق است.<sup>۸۰</sup> سخن چینی، آتش دشمنی را می افروزد و دوستی را به دشمنی و وحدت را به افتراق تبدیل می کند. در روایات مختلف از سخن چینی نکوهش شده است. برخی از آنها به شرح زیر است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «شرار الناس... المشاؤون بالنمیمه، المفرقون بین الأحبة الباغون للناس العیب اولئك لا یبظر الله إلیهم و لا یزکیهم یوم القیامة»<sup>۸۱</sup> بدترین مردم، سخن چینی است که بین دوستان جدایی می اندازد، عیب مردم را افشا می کند. بنابراین، خداوند به آنها نگاه نمی کند و روز قیامت آنها را پاک نمی سازد.»

حضرت علی علیه السلام فرمود: «ایاک والنمیمه فانها تزرع الشحناء فی قلوب الرجال»<sup>۸۲</sup> از سخن چینی پروا کن، زیرا سخن چینی، در دل‌های مردم دشمنی می‌کارد.»

### ۲. جست‌وجوی اسرار مردم

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «یا معشر من أسلم بلسانه و لم یسلم بقلبه لا تتبعوا عثرات المسلمین فانه من تتبع عثرات المسلمین تتبع الله عثرته و من تتبع الله عثرته یفضحه»<sup>۸۴</sup> ای کسانی که به زبان ایمان آورده‌اید، ولی به قلب ایمان را نپذیرفته‌اید، به جست‌وجوی اسرار مردم نپردازید، زیرا هر کس به اسرار مسلمانان پردازد، خداوند از رازهای او پرده بر می‌دارد، و هر کس خداوند از اسرارش پرده بردارد، رسوا خواهد شد.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یا معشر من اسلم بلسانه و لم یدخل الایمان قلبه لا تؤذوا المؤمنین و لا تتبّعوا عوراتهم فانه من یتبع عورة اخیه یتبع الله عورته و من یتبع الله عورته یفضحه ولو فی جوف یتّه»<sup>۸۵</sup> ای کسانی که به زبان ایمان آورده‌اند و ایمان (حقیقی) در دلتان داخل نشده! مؤمنان را آزار ندهید و به جست‌وجوی اسرارشان نپردازید، زیرا هر کس به اسرار برادرش پردازد، خداوند

اسرارش را فاش می‌کند و هر کس اسرارش را خدا فاش کند [حتماً] رسوا می‌شود، اگر چه در درون خانه پنهان شود.»

مراد از تتبع «عورات» هر عیبی است که انسان آن را به علت حیا و غیره می‌پوشاند.<sup>۸۶</sup> رسول الله ﷺ می‌فرماید: «من ستر علی مؤمن فی عورة فکأنما أحمیا میتاً»<sup>۸۷</sup> کسی که عیب مؤمنی را بپوشاند، گویا مرده‌ای را زنده کرده است.»

### ۳. تعصب بی جا

«العصبه» به معنای قوم و خویش است که آدمی به شدت از آنها دفاع می‌کند. «تعصب»، نیز غیرت به خرج دادن، زیر بار حق نرفتن و پافشاری کردن در عقیده شخصی است. «عصبیت» هم به معنای همبستگی شدید، طرفداری حزبی یا فامیلی و عقیدتی است.<sup>۸۸</sup> اگر در روایات از تعصب مذمت شده، مقصود از آن طرفداری و حمایت‌های بی‌جایی است که بدون دلیل و به سبب خویشاوندی انجام شود.

ولی دوست داشتن قوم و خویش به طور مطلق منفی و مورد نکوهش روایات نیست. چنان که از رسول خدا ﷺ سؤال شد: «یا رسول الله من العصبیه ان یحبّ الرجل قومه؟ قال: لا ولكن من العصبیه ان یعین الرجل قومه علی الظلم»<sup>۸۹</sup> ای رسول خدا! آیا کسی به قوم خویش محبت کند، تعصب به شمار می‌آید؟ فرمود: خیر. ولی تعصب این است که کسی قوم خود را در ظلم کردن یاری کند. «همچنین از علی بن الحسین علیهما السلام نیز سؤال شد: عصبیت چیست؟ آن حضرت فرمود: «العصبیه التي یأثم علیها صاحبها ان یری الرجل شرار قومه خیراً من خیار قوم آخرین و لیس من العصبیه ان یحبّ الرجل قومه ولكن العصبیه ان یعین قومه علی الظلم»<sup>۹۰</sup> تعصب که گناه محسوب می‌شود، این است که کسی آدم بد قوم خود را خوب بداند. ولی این تعصب نیست که کسی قوم خود را دوست بدارد. اما اگر کسی در ظلم به قوم خود کمک کند، این تعصب است.»

ابوعقبه که از اهل فارس بود می‌گوید: در جنگ احد با رسول خدا ﷺ بودم و به یکی از مشرکان ضربتی وارد کردم و از روی غرور گفتم: «خذها وانا الغلام الفارسی؛ از جوان فارسی این ضربت را بگیر.» این سخن به گوش رسول خدا ﷺ رسید. [با ناراحتی] فرمود: «هلاً قلت: خذها منی وانا الغلام الانصاری!»<sup>۹۱</sup> چون پیامبر احساس کرد که هم اکنون این سخن تعصبات دیگران را برخواهد انگیخت، فوراً آن جوان را از این کار نهی کرد و فرمود: چرا نگفتی منم غلام انصاری؛ یعنی چرا به چیزی مربوط به آیین و مسلک افتخار نکردی و پای تفاخر قومی و نژادی را به میان

طهری



کشیدی؟ حضرت در جای دیگر فرمود: «الا ان العریة لیست بأب والد ولکنها لسان ناطق فمن قصر به عمله لم یبلغ به حسبه؛ یعنی عربیت پدر کسی به شمار نمی‌رود و فقط زبان گویایی است. آنکه عملش نتواند او را به جایی برساند، حسب و نسبش هم او را به جایی نخواهد رساند.»<sup>۹۲</sup>

رسول خدا ﷺ فرمود: «لیس منا من دعا إلى عصبیة، ولیس منا من قاتل علی عصبیة، ولیس منا من مات علی عصبیة؛<sup>۹۳</sup> از ما نیست کسی که به تعصب دعوت کند و از ما نیست کسی که بر عصبیت کشته شود و از ما نیست کسی که بر عصبیت بمیرد.»

#### ۴. دعواهای بی‌جا

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «أبغض الرجال إلى الله الألد الخصام؛<sup>۹۴</sup> نزد خداوند، بدترین مردم کسی است که دعوا و جدال می‌کند.»

درباره دعواهای بی‌جا در روایات حداقل سه واژه به کار برده شده است: جدال، مراء و خصومت. جدال شدیدترین صورت خصومت و مناظره است.<sup>۹۵</sup> خصومت به این معناست که با دلیل فاسد از چیزی و یا از کسی دفاع کند. مراء با کسره «میم» به معنای مجادله در امر دینی و دنیوی و کاری حرام است.<sup>۹۶</sup> مراء با اعتراض همراه است، ولی جدال ممکن است با اعتراض یا بدون آن باشد. جدال اخص از خصومت است.

غزالی گفته است که هر سخنی که با فرد مقابل مخالف باشد، در مراء داخل است. مثلاً کسی بگوید: این شیرین است، گوینده بگوید: ترش است. هر گاه مراء و خصومت جمع شود، ممکن است مراء با امور دینی و خصومت به امور دیگر مربوط گردد.<sup>۹۷</sup>

معصومان علیهم‌السلام در روایات دعواهای بی‌جا را با تعبیرهای گوناگونی نکوهش کرده‌اند:

سلیمان به پسرش می‌گوید: «یا بنی ایاک والمراء فان لیست فیہ منفعة وهو یهیج بین الاخوان

العداوة؛<sup>۹۸</sup> فرزندم، از مجادله پرهیز، زیرا هیچ‌گونه فایده ندارد، بلکه بین برادران دشمنی ایجاد می‌کند.»

رسول خدا ﷺ فرمود: «کفی بک اثماً ان لاترال محاصماً؛<sup>۹۹</sup> خصومت دائمی برای گناه کافی است.»

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مورد خصومت فرمود: «ایاکم والمراء والخصومة فإنهما یرضان القلوب

علی الإخوان، وینبت علیهما النفاق؛<sup>۱۰۰</sup> از جدال و خصومت پرهیز کنید، زیرا موجب بیماری

(معنوی) قلبی می‌شود و بذر نفاق را می‌کارد.»

#### ۵. دشنام و تحقیر

رسول خدا ﷺ فرموده است: «المسلم علی المسلم حرام دمه وعرضه وماله، المسلم اخو المسلم

لا یظلمه ولا یخذله التقوی هاهنا - و اشار بیده الی القلب - و بحسب امریء من الشر ان یحقر اخاه

المسلم؛<sup>۱۰۱</sup> خون، آبرو و مال هر مسلمان بر دیگری حرام است. مسلمانان، با هم برادرند. یکی بر

دیگری ستم و او را رسوا نکنند۔ تقوا در دل انسان است - و همین در شرارت آدمی بس که برادر مسلمانان را تحقیر کند.»

در روایت دیگری از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود: «سباب المسلم فسوق و قتاله کفر؛<sup>۱۲</sup> سب کردن و فحش دادن به مسلمان، فسق و کفر است.»

سب و فحش دادن به مسلمان در هر حالت قبیح است.<sup>۱۳</sup> حتی اهل سنت فحش به میت را حرام می‌دانند.<sup>۱۴</sup>

## ۶. فتوای کفر و شرک

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لا یرمی رجل رجلاً بالفسق أو الکفر، إلا ارتدت علیه إن لم یکن صاحبه كذلك؛<sup>۱۵</sup> هر شخصی به دیگری تهمت کفر و فسق بزند، اگر او (متهم) مرتد نباشد، خود تهمت زننده مرتد خواهد بود.»

یکی از مشکلات امروزه جهان اسلام این است که فرقه‌های مسلمانان یکدیگر را به تکفیر و تفسیق متهم می‌کنند و از این نادانی کسی جز دشمنان اسلام بهره نمی‌برد. در قرآن مجید کافر دانستن کسانی که اقرار به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر اسلام ﷺ کرده‌اند حرام دانسته شده است.

«یا ایها الذین آمنوا إذا ضربتم فی سبیل الله فتبینوا ولا تقولوا لمن ألقى إليکم السلم لست مؤمناً تبتغون عرض الحیة الدنیا؛<sup>۱۶</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه برای (جهاد) در راه خدا سفر می‌کنید، پس تحقیق کنید؛ و به کسی که (اظهار اسلام می‌کند و) با شما طرح صلح می‌افکند، نگویند: «مؤمن نیستی»، در حالی که زندگی ناپایدار پست (دنیا و غنائمش) را می‌جویید.» این آیه در مورد قتل یکی از یهودیان ناحیه خیبر نازل شده است. وقتی او احساس خطر کرد که لشکر اسلام حمله کرده است، اموال خود را در یک‌جا جمع کرد و اقرار به اسلام نمود، ولی یکی از مسلمانان (اسامه بن زید) سخن او را قبول نکرد و او را کشت. وقتی این خبر به رسول خدا رسید، خطاب به اسامه فرمود: «قتلت رجلاً شهد ان لا اله الا الله وانی رسول الله؛ آیا فردی را که به وحدانیت خدا و رسالت من گواهی داده بود، کشتی؟!» اسامه گفت: ای رسول خدا ﷺ، شهادت او فقط برای حفظ جان و اموالش بود! فرمود: مگر تو قلبش را شکافته بودی یا درون او را می‌دانستی که شهادت زبانی او را قبول نکردی؟! اسامه می‌گوید: بعد از آن قسم خوردم که دوباره کسی را که به وحدانیت و رسالت شهادت بدهد، نکشم.<sup>۱۷</sup>

## ۷. آزار و اذیت

قرآن کریم از آزار دیگران و به ویژه مؤمنان منع کرده و یکی از مصادیق آزار را تهمت دانسته است: «والذین یؤذون المؤمنین والمؤمنات بغير ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتانا وإثماً مبیناً؛<sup>۱۸</sup>

طهر

شماره ۲۴ - زمستان ۱۳۸۶

کسانی که مردان با ایمان و زنان با ایمان را بدون آنکه چیز (بدی) کسب کرده باشند آزار می‌دهند، به یقین [بار] تهمت و گناه آشکاری بر دوش گرفته‌اند.» امیرالمؤمنین علیه السلام نیز مسلمان واقعی را کسی می‌داند که دیگران از اذیت و آزار لسانی او محفوظ بمانند: «فالمسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده الأ بالحق ولا يجل أذى المسلم إلا بما يجب؛<sup>۱۱۰</sup> مسلمان کسی است که دیگر مسلمانان از زبان و دست او محفوظ بمانند و اذیت مسلمان جایز نیست مگر اینکه واجب باشد.»

#### ۸. آلودگی باطنی

حضرت علی علیه السلام فرموده است: «إنا انتم اخوان على دين الله ما فرق بينكم إلا خبث السرائر وسوء الضمائر فلا توازرون<sup>۱۱۱</sup> ولا تتناصحون ولا تباذلون ولا تواذون؛<sup>۱۱۲</sup> همانا شما برادران دینی هستید، شما را جز آلودگیهای باطنی و ذهنی شما جدا نمی‌کند؛ بنابراین به همدیگر مساعدت، خیرخواهی، جود و سخاوت و محبت نمی‌کنید.» از این فرمایش حضرت معلوم می‌شود که یکی از اسباب جدایی برادران دینی و عدم انسجام اسلامی، کدورت و آلودگیهای باطنی آدمی است که نمی‌گذارد واقعیت و حقیقت اسلام را بپذیرد. اگر ما درون خودمان را پاک کنیم و دیوارهای سوءتفاهم را از میان برداریم، بعید نیست که افتراق ما به اتفاق، و دشمنیهای ما به محبت و برادری تبدیل شود.

#### آثار انسجام و افتراق

##### الف) آثار وحدت و انسجام

##### ۱. موجب رحمت و رهایی از عذاب الهی

رسول خدا فرمود: «... و ما تکرهون فی الجماعة خیر مما تحبون فی الفرقة، فی الجماعة رحمة و فی الفرقة عذاب؛<sup>۱۱۳</sup> آنچه شما در اتفاق ناپسند می‌دارید، بهتر از چیزی است که شما آن را در افتراق، خوب می‌پندارید.»

روایت مذکور و شواهد عینی در طول تاریخ بر این حقیقت دلالت دارد که انسجام مایه رحمت الهی و فرقت است و اختلاف عذاب خداوندی به شمار می‌آید. چنان که فرمایش حضرت علی علیه السلام نیز بر این حقیقت مهر تأیید می‌زند: «فان الاجتماع رحمة و الفرقة عذاب؛<sup>۱۱۴</sup> انسجام و اتفاق، رحمت و افتراق و جدایی، عذاب است.»

## ۲. رهایی از هلاکت

عبدالله بن مسعود نیز در ضمن تفسیر آیه اعتصام می‌گوید: «فإن الله تعالى يأمر بالالفة وينهى عن الفرقة فإن الفرقة هلكة والجماعة نجات.»<sup>۱۱۴</sup> قرطبی از ابن مسعود در تفسیر آیه «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» نقل کرده است مراد از آیه، جماعت است. او در تفسیر آیه این روایت را نیز آورده است: «فإن الله تعالى يأمر بالالفة وينهى عن الفرقة فإن الفرقة هلكة والجماعة نجات.»<sup>۱۱۵</sup> ابن جریر طبری نیز در ذیل آیه «ان أقيموا الدين ولا تفرقوا فيه»<sup>۱۱۶</sup> گفته است: «و لا تفرقوا فيه تعلموا أن الفرقة هلكة، وأن الجماعة ثقة»<sup>۱۱۷</sup> یعنی در دین افتراق نکنید. بدانید که افتراق، هلاکت و انسجام وثاقت است.»

## ۳. موجب ورود بهشت

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه‌ای به نقل از پیامبر اسلام فرمود: «فمن سرّه بمجوحة»<sup>۱۱۸</sup> الجنة فليلزم الجماعة فإن يدالله على الجماعة وأن الشيطان مع الواحد»<sup>۱۱۹</sup> هر کس می‌خواهد در وسط بهشت جای بگیرد، با جماعت باشد، زیرا شیطان با کسی است که تنها باشد.» همین روایت در کتابهای اهل سنت با کمی اختلاف، از عمر بن خطاب نقل شده است.<sup>۱۲۰</sup>

## ۴. باعث سر بلندی و قدرت

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «يدالله مع الجماعة فاذا شدّ الشاذ»<sup>۱۲۱</sup> منهم اختطفه<sup>۱۲۲</sup> الشيطان كما يختطف الذئب الشاة من الغنم»<sup>۱۲۳</sup> دست خدا با جماعت است. هرگاه کسی از جماعت جدا شود، شیطان او را می‌رباید، چنان‌که گرگ بز را از گوسفندان می‌رباید.»

همچنین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با اشاره به عزت و کرامت انسان، انسجام را عزت و افتراق را فساد در امور مردم می‌داند: «انتم اهل العزة و... فلا تختلفوا فتفسدوا عليكم امورکم»<sup>۱۲۴</sup> شما اهل عزت هستید... بنابراین اختلاف نکنید، زیرا اختلاف باعث فساد امور شما می‌شود.»

## ۵. باعث برکت

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «كلوا جميعاً و لا تفرقوا فإن البركة مع الجماعة»<sup>۱۲۵</sup> با هم بخورید و جدا نشوید، زیرا برکت در با هم بودن و جماعت است.»

## ب) آثار افتراق و عدم انسجام

### ۱. فتنه و هلاکت

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در ضمن واقعه‌ای فرمود: «أما اهلك من كان قبلکم الفرقة»<sup>۱۲۶</sup> اقوامی که

طبری

قبل از شماها بودند به سبب اختلاف هلاک شدند.» و نیز فرمود: «لا تختلفوا فان من كان قبلكم اختلفوا فهلكوا»<sup>۱۳۷</sup> اختلاف نکنید، کسانی که قبل از شما بودند به علت اختلاف، هلاک شده‌اند.»

### ۲. مرگ کفر و جهالت

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «من خرج من الطاعة وفارق الجماعة مات ميتة جاهلية»<sup>۱۳۸</sup> هر کس از اطاعت و از گروه (مسلمانان) خارج شود، به مرگ جاهلیت مرده است.» در روایت دیگری آمده است: «من فارق الجماعة قیاس او قید شبر فقد خلع ربقة الاسلام من عنقه، من مات ولیس علیه امام فمیتة میتة جاهلیة ومن مات تحت رایة عصیة قتلته قتلته جاهلیة»<sup>۱۳۹</sup> هر کس به اندازه یک وجب از جماعت جدا شود، طوق اسلام را از گردن خود باز کرده است و کسی که بدون امام بمیرد، بر موت جاهلیت مرده است. همچنین کسی که زیر پرچم تعصب در آید و زیر آن کشته شود، به مرگ جاهلیت مرده است.» همچنین در روایت دیگری نیز به همان مطلب اشاره کرده و جدایی از جماعت را جاهلیت قبل از اسلام دانسته است. «من مات مفارق الجماعة فانه يموت موة الجاهلیة»<sup>۱۴۰</sup>

رسول خدا ﷺ فرمود: «من فارق شبراً فقد فارق الاسلام»<sup>۱۴۱</sup> هر کس به اندازه یک وجب از (جماعت مسلمانان) جدا شود، از اسلام جدا شده است.» حضرت در روایت دیگری نیز فرمود: «من فارق الجماعة شبراً خلع ربقة الاسلام من عنقه»<sup>۱۴۲</sup> هر کس یک وجب از جماعت جدا شود، از دایره اسلام جدا شده است.»

### ۳. باعث ورود جهنم

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «من فارق الجماعة فهو فی النار علی وجهه»<sup>۱۴۳</sup> هر کس از جماعت (اسلام) جدا شود، به جهنم وارد خواهد شد.» و نیز فرمود: «یدالله مع الجماعة فاتبعوا السواد الاعظم فان من شد شد فی النار»<sup>۱۴۴</sup> دست خدا با جماعت است، به جماعت اسلام بپیوندید، زیرا هر کس از جماعت مسلمانان جدا شود، به آتش داخل خواهد شد.»

### ۴. دوری دلها

رسول خدا ﷺ فرمود: «لا تختلفوا فتختلف قلوبکم»<sup>۱۴۵</sup> اختلاف نکنید، زیرا اختلاف باعث دوری دلها می‌شود.» همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ولا تختلفوا فیخالف الله بین قلوبکم»<sup>۱۴۶</sup> اختلاف نکنید، [پس اگر کسی اختلاف ایجاد کند] خداوند بین دلهایتان اختلاف ایجاد می‌کند.» یعنی ایجاد اختلاف سبب می‌شود که رحمت و لطف و کرم

خداوند از او برداشته شود و در نتیجه دلها از یکدیگر دور شود و این باعث نابودی فرد و اجتماع خواهد شد.

#### ۵. نابودی

رسول خدا ﷺ در ضمن وصیت به حضرت علی علیه السلام فرمود: «یا علی! ثلاث موبقات: ۱۳۷ نکث ۱۳۸ الصفقة ۱۳۹ و ترک السنّة و فراق الجماعة: ۱۴۰ ای علی! سه چیز موجب نابودی (انسان) می‌شود: شکستن معامله و پیمان، ترک سنت (پیامبر ﷺ) و جدایی از جماعت (مسلمانان).»

#### ۶. عدم قبولی اعمال

جبرئیل از جانب خدا به رسول خدا ﷺ گفت: «بلغ امتک اّنه من مات مفارق الجماعة لایجی راتحة الجنة وان کان اکثر عملاً من اهل الارض لا قبل منه صرفاً ۱۴۱ و لاعدلاً: ۱۴۲ به امتتان بگویند هر کس بمیرد و از جماعت جدا بشود، بوی بهشت به مشام او نمی‌آید، اگر چه عمل او از اهل زمین بیشتر باشد، از او هیچ چیزی پذیرفته نمی‌شود.»

#### ۷. موجب لعنت الهی و فرشتگان

در حدیث قدسی آمده است: «...یا محمد تارک الجماعة عندی ملعون وعند الملائكة ملعون وقد لعنتهم فی التوراة والانجیل والزبور والفرقان: ۱۴۳ ای محمد! کسی جماعت را ترک کند نزد من و فرشتگان ملعون است؛ در تورات و انجیل و زبور و فرقان بر او لعنت شده است.»

#### ۸. عدم استجابت دعا

در حدیث قدسی دیگری آمده است: «یا محمد تارک الجماعة لاستجیب له دعوة و لانزل علیه الرحمة وهم یهود امتک وان مرضوا فلا تعدم وان ماتو فلا تشیع جنازتهم: ۱۴۴ ای محمد! کسی جماعت را ترک کند دعای او را استجابت نمی‌کنم و رحمت بر او نازل نمی‌کنم. آنها یهود امت شما هستند و اگر آنها مریض شوند به عیادت آنها نرو، و اگر بمیرند، تشییع جنازه‌شان نکن.»

#### ۹. مبعوض‌ترین مخلوق نزد خداوند عالم

خداوند فرموده است: «ولایمشی علی الارض ابغض علی من تارک الجماعة: ۱۴۵ مبعوض‌ترین جنبندگان روی زمین نزد من، کسی است که جماعت را ترک کند.»

#### جمع‌بندی

به عنوان حسن‌ختم، مطالب گذشته را در چند سطر خلاصه می‌کنیم: قرآن مجید، سنت پیامبر اکرم ﷺ، مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام برترین محورهای وحدت و انسجام اسلامی‌اند. قرآن مجید و احادیث پیامبر اسلام ﷺ، انسجام اسلامی را یکی از ضروریات مسائل اسلامی

طهر

نار ششم - شماره ۲۴ - زمستان ۱۳۸۶

دانسته‌اند. احادیث اسلامی نیز رمز پیروزی و نجات از هلاکت را در گرو انسجام اسلامی می‌دانند.

احادیث فریقین بر این مطلب تأکید دارند که هر کس کلمه شهادتین به زبان آورد مسلمان است و جان و مال و آبرو او محترم است. محبت، احترام، کمک، مدارا، حسن سلوک، حسن ظن، خیرخواهی، اصلاح ذات بین، طبق تعلیمات نبوی، از عوامل انسجام‌اند. در احادیث، سخن چینی، سوءظن، جست‌وجوی اسرار مردم، تعصب بی‌جا، خصومت و مجادله بی‌جا، دشنام و تحقیر، آزار و اذیت، از عوامل اختلاف شمرده است. سربلندی، قدرت، رحمت و رهایی از عذاب الهی و ورود به بهشت، از آثار انسجام اسلامی به شمار می‌آیند. همچنین سرخوردگی و هلاکت، افتراق و جدایی دلها، مرگ، کفر، جهالت، عدم استجاب دعا و بالاخره ورود به جهنم و ابتلا به عذاب دائمی، از آثار شوم افتراق و جدایی‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشتها:

۱. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، بی تا، ج ۱، ص ۴۰.
۲. محمد بن عیسیٰ ترمذی، السنن الترمذی، دار الفکر، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۳۰.
۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۲۵، ج ۱.
۴. آل عمران: ۱۰۳.
۵. همان.
۶. همان: ۱۰۵.
۷. انفال: ۴۶.
۸. نساء: ۱.
۹. شوری: ۱۳.
۱۰. ذاریات: ۵۶.
۱۱. بقره: ۲۰۸.
۱۲. حشر: ۹.
۱۳. انسان: ۹.
۱۴. زرندی حنفی، نظم درالسمطین، قم، مکتبه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۷۷ق، ص ۲۳۹.
۱۵. شیخ صدوق، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ص ۲۷۸.
۱۶. سیدحمید جاوید موسوی، اتحاد اسلامی در آثار شهید مطهری، قم، انتشارات صدرا، ۱۴۲۸ق، ص ۲۲-۲۳.
۱۷. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالاحیاء الکتب العربیه، ج ۱، ص ۳۰۷.
۱۸. همان، ص ۳۰۸.
۱۹. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی الطالب، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۴۱.
۲۰. اتحاد اسلامی در آثار شهید مطهری، ص ۳۳؛ به نقل از: کافی، ج ۲، ص ۳۶۳.
۲۱. برخی کتابهای اهل سنت که در آن حدیث ثقلین به صورتهای مختلف نقل شده عبارتند از: مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴، ج ۴، ص ۳۱۷، ج ۵، ص ۱۸۲، ۱۸۹؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۲۹؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۱۰، ۱۴۸؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۲-۱۶۳؛ تحفه الاحوذی، ج ۱۰، ص ۱۹۷؛ المصنف، ج ۷، ص ۱۷۶، ۴۱۸؛ منتخب مسندعبدین حمید، ص ۱۰۸؛ کتاب السنه، ص ۳۳۷، ۴۱۸، ۶۲۹، ۶۳۰؛ مسند ابی یعلیٰ، ج ۲، ص ۳۳؛ المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۱۳۱، ۱۳۵؛ المعجم الاوسط، ج ۳، ص ۲۷۴، ج ۴، ص ۳۳؛ المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۶۵، ج ۵، ص ۱۵۴، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۸۲، ۱۸۶؛ الفوائد المنتقاه، ص ۷۴؛ دستور العالم الحکم، ص ۱۴۶؛ شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۶، ص ۳۷۵؛ نظم درالسمطین، ص ۲۳۱؛ جامع الصغیر، ج ۵، ص ۴۰۲؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۳۸۱، ج ۵، ص ۱۹۰؛ فیض القدیر، ج ۳، ص ۱۹-۲۰؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۲؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۲۲، ۱۲۳؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۶۰، ج ۶، ص ۷.
۲۲. قندوزی، ینابیع الموده ج ۲، ص ۴۳۸؛ عبدالحسین شرف الدین، المراجعات، جمعیه اسلامیة، تحقیق حسین الراضی، ص ۶۱.

طهری

فصل ششم - شماره ۲۴ - زمستان ۱۳۸۶



۲۳. خلیل احمد فراهیدی، کتاب العین قم، موسسه دارالهجرة، چ دوم، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۸۱.
۲۴. طریحی، مجمع البحرین، نشر فرهنگ اسلامی، چ دوم، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۴۷۴.
۲۵. فتح: ۲۹.
۲۶. دفتر مقام معظم رهبری، حدیث ولایت «مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری»، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۹۱.
۲۷. متقی هندی، کنز العمال، بیروت، موسسه الرساله، بی تا، ج ۱، ۲۰۵، ج ۱۰۲۵.
۲۸. همان، ج ۱، ص ۲۰۶، ج ۱۰۲۸.
۲۹. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۲، ص ۲۸۷، ۲۴۲، ۴۶۵، ۴۷۰، ۴۸۲، ۴۹۲، ۵۱۷، ۵۳۹؛ صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۳۶، و ج ۷، ص ۸۸.
۳۰. بخاری، صحیح بخاری، ج ۷، ص ۸۸، ۹۰؛ مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۸، ص ۸؛ السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۲۳۲.
۳۱. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۲، ص ۹۱؛ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۹۸، ج ۸، ص ۵۹؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۸.
۳۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۱۱۲، خطبه ۱۲۷.
۳۳. همان، ج ۱۴، ص ۲۳۲؛ بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۳، ج ۲۳.
۳۴. ابن کثیر، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالمعرفه، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۱، در ذیل تفسیر سوره انعام، آیه ۱۵۳ و سوره شوری، آیه ۱۳.
۳۵. محمد یعقوب کلینی، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، چ سوم، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۰۹، ج ۴؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۲۰۷، ج ۱۰۳۵.
۳۶. سلیمان بن احمد طبرانی، معجم الاوسط، بی جا، دارالحرمین، بی تا، ج ۶، ص ۳۰۵؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۰۴.
۳۷. اسماعیل ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۲۲۶.
۳۸. سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۳۷، ج ۵۰۸۲؛ ابن ابی جمهور احسانی، عوالی اللشالی، قم، مطبعة سید الشهداء، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۱۸۴.
۳۹. سنن البیهقی، ج ۸، ص ۱۶۷.
۴۰. نووی دمشقی، ریاض الصالحین، بیروت، دارالفکر، چ دوم، ۱۴۱۱ق، ص ۳۲۵.
۴۱. سنن بیهقی، ج ۹، ص ۶۸.
۴۲. مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۳۰.
۴۳. همان، ج ۸، ص ۱۸۲.
۴۴. الصحاح، ص ۵۷.
۴۵. الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۵۴.
۴۶. سلیمان بن احمد بن طبرانی، المعجم الکبیر، قاهره، مکتبه ابن تیمیہ، ج ۱، ص ۲۳۱.
۴۷. الکافی، ج ۲، ص ۱۷، ج ۱.
۴۸. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۰، ج ۸؛ صدوق، الحصال، قم، جامعه المدرسین، بی تا، ص ۱۸۳.
۴۹. حر عاملی، الفصول المهمه فی اصول الأئمة، قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۵۳.

۵۰. شیخ صدوق، *الأمالی*، ص ۱۶۸.
۵۱. *وسائل الشيعة* ج ۸، ۴۰۱، باب ۲.
۵۲. *مسند احمد*، ج ۵، ص ۲۴۷؛ *میزان الحكمة*، ج ۱، ص ۱۹۸.
۵۳. جلال‌الدین سیوطی، *الجامع الصغير*، ج ۱، ص ۱۸۶.
۵۴. احمد بن الحسين بیهقی، *السنن الكبرى*، ج ۱۰، ص ۱۰۹.
۵۵. محمد بن یزید قزوینی، *سنن ابن ماجه*، بیروت، دارالفکر، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۹۷؛ جلال‌الدین سیوطی، *الدر المنتور فی تفسیر المأثور*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق، ج ۶ ص ۹۲.
۵۶. *کنز العمال*، ج ۹، ص ۱۵۴، ج ۲۵۴۸۸.
۵۷. حسین بن سعید، *کتاب المؤمن*، ص ۵۲.
۵۸. فتال نيسابوری، *روضه الواعظین*، ص ۵۰۳.
۵۹. *بهار الانوار*، ج ۵۱، ص ۲۵۸.
۶۰. *میزان الحكمة*، ج ۲، ص ۱۷۸۴.
۶۱. همان.
۶۲. *حجرات*: ۱۲.
۶۳. صدوق، *الخصال*، ص ۲۹۴؛ محمد صالح المازندرانی، *شرح اصول کافی*، بی جا، بی نا، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۰.
۶۴. *المعجم الاوسط*، ج ۷، ص ۲۷۰.
۶۵. *میزان الحكمة*، ج ۲، ص ۲۱۹.
۶۶. همان، ج ۴، ص ۳۲۷۹.
۶۷. *انفال*: ۱.
۶۸. *حجرات*: ۱۰.
۶۹. *المعجم الكبير*، ج ۸، ص ۲۵۷؛ *میزان الحكمة*، ج ۲، ص ۱۶۲۲.
۷۰. صدوق، *ثواب الاعمال*، قم، منشورات رضی، ج دوم، ۱۳۶۸، ص ۱۴۸.
۷۱. *بهار الانوار*، ج ۴۴، ص ۳۲۹؛ *کلمات الإمام الحسين علیہ السلام*، ص ۲۹۱.
۷۲. *مجمع الزوائد*، ج ۸، ص ۱۸۵.
۷۳. *نساء*: ۹۳.
۷۴. *مجمع الزوائد*، ج ۷، ص ۲۹۱.
۷۵. *سنن النسائی*، ج ۷، ص ۱۲۵.
۷۶. *صحيح ابن حبان*، ج ۱، ص ۳۸۱.
۷۷. *صحيح ابن حبان*، ج ۱۰، ص ۲۵۶.
۷۸. همان، ج ۱۱، ص ۵۶.
۷۹. *شرح اصول کافی*، ج ۱، ص ۲۶۷؛ نووی، *شرح مسلم*، ج ۲، ص ۱۱۲.
۸۰. *شرح اصول کافی*، ج ۱۰، ص ۳۱.

۸۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸.
۸۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۰۱، ح ۶۰.
۸۳. «عثرات» به معنای اسرار است.
۸۴. شرح أصول الكافي، ج ۱۰، ص ۴.
۸۵. المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۱۴۹، ح ۱۱۴۴۴؛ کلینی، الكافي، ج ۲، ص ۳۵۴.
۸۶. شرح أصول الكافي، ج ۱۰، ص ۴؛ محمد شمس الحق عظیم آبادی، عون المعبود، بیروت، دارالکتب العلمیة، ج دوم، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۱۵۳.
۸۷. مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۲۴۷.
۸۸. محمد بندر ریگی، فرهنگ جدید، قم، چاپخانه فروردین، ۱۳۷۴، ص ۳۶۴.
۸۹. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۲۰، ح ۳۹۴۹.
۹۰. الكافي، ج ۲، ص ۳۰۸، ج ۷.
۹۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۹۵.
۹۲. سنن أبي داود، ج ۲، ص ۵۰۳؛ این واقعه در آثار شهید مطهری نیز نقل شده است؛ اتحاد اسلامی در آثار شهید مطهری، ص ۵۴، به نقل از: بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۷.
۹۳. سنن أبي داود، ج ۲، ص ۵۰۳.
۹۴. شرح أصول الكافي، ج ۵، ص ۹۴.
۹۵. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۱، ص ۱۲۲.
۹۶. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ج دوم، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۸۷.
۹۷. شرح اصول الكافي، ج ۹، ص ۳۰۶.
۹۸. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۳۴، ج ۹.
۹۹. المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۴۸، ح ۱۱۰۳۲؛ عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۱۹۱.
۱۰۰. المعجم الكبير، ج ۱۲، ص ۲۳۶.
۱۰۱. المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۷۴؛ سید مرتضی، الامالی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۸۲.
۱۰۲. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۱.
۱۰۳. ابن جریر الطبری، جامع البیان، ج ۲، ص ۳۷۶.
۱۰۴. یحیی بن شرف النووی، الأذکار النوویة، ص ۱۶۶.
۱۰۵. یحیی بن شرف النووی، ریاض الصالحین، ص ۶۱۸.
۱۰۶. نسا: ۹۴.
۱۰۷. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۱.
۱۰۸. احزاب: ۵۸.
۱۰۹. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۸۸؛ بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۴۱.
۱۱۰. «توازرون» به معنای مساعدت است؛ «لاتوازرون» یعنی به یکدیگر کمک نمی کنید.
۱۱۱. محمد عبده، نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۲۲؛ میزان الحکمة، ج ۱، ص ۷۶۶.

۱۱۲. کنز العمال، ج ۳، ص ۲۶۶؛ علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدي، قم، مؤسسة معارف الإسلامية، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۴۱.
۱۱۳. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۰۴.
۱۱۴. الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۱۵۹.
۱۱۵. قرطبي، تفسير القرطبي، ج ۴، ص ۱۵۹.
۱۱۶. شوری: ۱۳.
۱۱۷. ابن جریر طبری، جامع البيان، ج ۲۵، ص ۲۱.
۱۱۸. «بجوحه» به معنای وسط است، یعنی وسط بهشت.
۱۱۹. ابن ابی جمهور الأحسائي، عوالي اللئالی، ج ۱، ص ۱۲۳.
۱۲۰. شافعی، محمد بن ادريس، المسند، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا، ص ۲۴۴؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸.
۱۲۱. در اینجا به معنای انفراد و جدایی از جماعت است.
۱۲۲. به معنای ربودن است.
۱۲۳. مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۱۸.
۱۲۴. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۲۳، ج ۵۴.
۱۲۵. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۹۳، ج ۳۳۸۷؛ بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۳۴۹.
۱۲۶. المصنف، ج ۸، ص ۳۶۷، ج ۱؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۸۳.
۱۲۷. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۸۸؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۷۶۴.
۱۲۸. همان، ج ۶، ص ۲۱؛ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۳۳۱.
۱۲۹. مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۲۴.
۱۳۰. صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۴۳۹.
۱۳۱. معجم الاحادیث المهدي، ص ۲۴۹.
۱۳۲. مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۰.
۱۳۳. مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۲۰.
۱۳۴. المستدرک الصحيحین، ج ۱، ص ۱۱۵؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۰۶.
۱۳۵. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۷۶۴.
۱۳۶. بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۰۰، ج ۷۲.
۱۳۷. «موبقات» به معنای نابودی است.
۱۳۸. «نکت» به معنای شکست پیمان و معامله است.
۱۳۹. «الصفقه» به معنای معامله است.
۱۴۰. زرندی حنفی، نظم درر السطین، بی تا، ۱۳۷۷، ص ۱۵۵.
۱۴۱. به معنای یک دست است.
۱۴۲. شیخ صدوق، معانی الاخبار، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش، ص ۷۶.
۱۴۳. همان.
۱۴۴. همان.
۱۴۵. همان.

طلوع